

اجرائی شدن طرح مدیریت هوشمند پنج گانه

اشیاء، اغراق یا تلمیح؛ کاری نیست که نویسنده‌ها می‌کنند. نویسنده‌ها فقط نشان می‌دهند که طبیعت و اشیا هم جانی دارند و تخیلی‌ها و کاغذی‌ها هم خالی از واقعیت نیستند. نویسنده‌ها دنیا را رنگی نمی‌بینند اما از طرفی هم اجازه نمی‌دهند چشم‌هایشان فقط خاکستری را ببینند. من دنیا را پر از زیبایی می‌بینم و به‌دور از این هستم که چرا برخی آدم‌ها در این زمانه کور شده‌اند.

■ **مهمترین دغدغه شما بعنوان یک نویسنده چیست؟**

مهمترین دغدغه من این است که برای خودم، جامعه و خانواده مفید باشم. رو به جلو حرکت کنم و اگر کسی بتواند جامعه از دوش کسی برادر، بار اضافی هم نباشم. همین که بتوانم در به جریان افتادن عشق و انسانیت در جامعه کوچک‌ترین نقشی داشته باشم بزرگ‌ترین دغدغه زندگی‌ام است. دغدغه این است که این اثر خوبی از خود بر جا بگذارد و به مخاطب اهمیت بدهد. آثار بی اثر نباشند.

■ تا کجا قرار است نویسندگی را ادامه دهید؟ چرا؟
 سی‌و‌خوادم بگویم تا ابد و همیشه. معلوم نیست در آینده چه پیش می‌آید. می‌توانم بگویم تا زمانی که خودم از نوشته‌هایم لذت ببرم. تا زمانی که در خردم بتانسیل پیشرفت در نویسندگی را حس کنم. تا زمانی که دلیلی برای نوشتن داشته باشم ادامه می‌دهم. چون از این کار واقعا لذت می‌برم و باعث رشد من در زمینه‌های مختلف می‌شود.

■ نوشتن چه حسی را در شما زنده می‌کند؟
حس زنده بودن و وجود داشتن را در من زنده می‌کند.

■ چه توصیه ای به جوانان دارید که مایل به نویسندگی هستند؟

در حد توصیه نیست؛ اما یک سری نکات که به درد زندگی خودم خورد، ماست را به جوانانی که مثل خودم هستند می گویم. با مطالعه غافل نشوند. خیلی‌ها به‌دنبال تقویت جسم هستند اما به فکر تقویت فکر و اندیشه نیستند. باید بازاریابی ذهن و قلب خود را قوی کنند تا دیدگاه‌های آن‌ها تغییر کند و این کار محقق نمی‌شود مگر با مطالعه. مطالعه هم فقط خواندن کتاب نیست. موسیقی، کتاب، یک اثر هنری و هر چیزی که برای ما به فکر وادار کننده محسوب می‌شود. اما کتاب ضروری‌تر است. تأثیرگذارتر است. سعی می‌کنم روزانه حداقل ۱۰۰ صفحه کتاب بخوانم. بزرگان حوزه نوپسندگی خیلی در این مسیر به من کمک کردند. هر که کتابی که می‌خوانم حس می‌کنم بزرگ‌تر شدم. مورد دیگر این که غرور، ناصبی و غر زدن برای جوان ممنوع است. جوان نبوسند و روی نوشته‌های خود تعصب نداشته باشند. از تغییر نترسند. از نقد نترسند. یک پیشنهاد که تغییر رکن و تعمیر می‌شود، می‌تواند آغاز یک پیروزی باشد و تعالی به سوی علاقه‌مندی‌های هر جوان باشد.

در گفتگو با نویسنده جوان سیرجانی مطرح شد:

از عشق و انسانیت می نویسم



● عکس: سید محسن فروزنده

تأثیری که بر جای گذاشتند فکر می‌کردم انگیزه می‌گرفتم برای نوشتن و ادامه دادن مسیر آن‌ها.

■ چرا به سراغ موضوعات فلسفی رفتید؟

فلسفه برای من ماجرای عجیبی دارد. من وارد قلمرو فلسفه نشدم. و برای آن‌جا را از قبل داشتم بدون این‌که بدانم برای آن‌جا دارم. تا وقتی‌که دیگران به من گفته بودند چیزهایی که تمام من بویوسف فلسفی هستند، حس‌تند، خوش نمی‌انداختم. دنیای فلسفه و دنیایی که شناخت دقیقی از آن نداشتم را خیلی عجیب می‌فهمیدم و با آن مانوس بودم. خیلی من را تسکین می‌داد. دروغ نگفتم، خوش‌بین بودم، قضاوت نکردن، و چرایی و چیستی پدیده‌ها برای من مسئله مهمی بود. من به کنه‌ها فکر می‌کردم. به این‌که اشیای اقامت چه حال و روزی دارند. همیشه پر از سوال و پر از تردید در مورد هر چیزی بودم. من با گرفتن این یعنی فلسفه. من دنبال کشف کردن می‌بودم. می‌خواستستم نظم بی‌نظمی‌ها را بفهمم. ویدی با فلسفه آشنا شدم دیگر دل کندن از آن برایم محال بود.

■ بنظر شما حوزه فلسفه می تواند بستر مناسبی باشد تا حرف هایتان را به مخاطب بزنید؟

قائلانه می‌گویم بلکه متأسفانه فلسفه در جامعه ما خیلی بدشالس بوده و زندگی تعبیر و ترجمه شده. فلسفه هنوز مورد مسائل روزمره حرف می‌زند. علمی است برای فهمیدن و درک کردن. چارلز پستون متأسبانه می‌نویسد: برای من فلسفه علم پرشوراست و همه خواب‌ها را شامل می‌شود، با اینکه علم پرشور یک نوع سوال است. فلسفه برای من مزرعه‌ای است که هزاران سوال بدون آن کاشته می‌شود و شاید خیلی از سوالات بی‌جواب بمانند. اما سوالی که جواب داده می‌شود یک دگرگونی بزرگ در انسان و دنیا ایجاد می‌کند.

فلسفه بنیست مناسبی است چون تمامی علوم فکری و هنری را پوشش می‌دهد، در حالی که اغلب مردم از آن فراموش می‌کنند. به نظر من دو دلیل دارد: یکی آنکه فکر می‌کنند چه مساله تخصصی و غیر اخلاقی درستی است، درحالی‌که لازم نیست ما اصطلاحاً با سقراط باشیم، هر کدام به نوبه خود فیلسوف هستیم؛ در حد خودمان. فلسفه در مورد زندگی خودمان حرف می‌زند. دلیل دوم هم این است که در این زمانه ذهن‌ها و قلب‌ها خیلی فقیرتر از جیب‌ها و سفره‌ها شده‌اند و مردم حوصله فکر کردن ندارند و این امر، فلسفه را خیلی سخت می‌کند.

از کتاب‌هایی که تا کنون تألیف کرده اید بگویید.

نوشتن راهی است برای برقراری ارتباط و صحبت از درونیات یک فرد با عموم مردم. برای بیان احساسات، ذهنیات و تفکرات درونی یک فرد و انتقال آن به سطح عمومی جامعه. نوشتن گاهی تبدیل به یک ابزار تازه می‌شود تا نویسنده خوب ببیند، خوب بشنود و دریافت‌های خود را به سایر افراد دیگری که از توانایی خوب دیدن، خوب شنیدن و درک عمیق پیرامون خود یی‌په‌راند منتقل نماید. اینجااست که نویسنده‌گی شکل می‌گیرد، قلمی می‌نگارند و کتاب‌های متعددی در حوزه‌های مختلف تولید و منتشر می‌شوند. در این بین باید نویسندگان جوان را دریافت. آن‌ها را حمایت به بد دیگران معرفی کرد تا جهان پر شود از کتاب‌هایی که با عشق نوشته‌شده و با عشق خواننده می‌شوند. صالح رادفر متولد سال ۹۹: دانشجو مهندسی کامپیوتر و یکی از همین نویسندگان جوان است که نویسنده‌گی را از سن کم شروع کرده و برای ادامه این مسیر ایده‌ها و برنامه‌های مختلفی دارد. در گفت‌وگویی با نشریه سخن تازه از عشق و علاقه‌اش به نویسندگی می‌گوید:

■ چه شد به سراغ نویسندگی رفتید؟

معتمد هم در آدمی دنبال یک راه می‌گردد که بتواند خودش را بروز دهد؛ حتی درون‌گرا ترین آدم ممکن برای من دو راه وجود داشت: نویسندگی و فوتبال که بتوانم خودم را به واسطه آن نشان دهم و حس بهتر و بازخورد خوبی بگیرم و به آدم بهتری تبدیل شوم. این دو مقوله خیلی به من کمک کرد. نویسندگی همیشه با من بود و از زمانی که یادم می‌آید عاشق نوشتن بودم و دوست داشتم افکار و احساساتم را به رشته تحریر در آورم. آن زمان برای خودم می‌نوشتی و هنوز جرات چاپ کتاب نداشتم.

■ وقتی برای اولین بار شروع به نوشتن کردید چه تصویری از نویسنده شدن داشتید؟

اوایل چون برای دل خود می‌نوشتیم اصلاً تصویری از نویسندگی و نویسنده شدن نداشتیم. اصلاً برای این که نویسنده شوم نمی‌نوشتیم. فقط برای تخلیه درونیات می‌نوشتیم. تصور نویسندگی در ایران با تصور نویسندگی در سایر کشورها بسیار متفاوت است. در ایران احترام خیلی زیادی برای نویسندگان وجود دارد اما احترام واقعی به نویسنده گذاشته نمی‌شود. اخیراً جایی دیدیم یک نفر می‌گفت نویسندگان آدم‌های بی‌کاری هستند که فقط برای خوششان می‌نویسند و نوشته‌های آن‌ها برای کسی اهمیت ندارد؛ بقیه هم می‌خرند. دیدن این‌ها نشان می‌دهد احترامی برای نویسنده در هر سطحی گذاشته نمی‌شود. اما من در مورد نویسندگی و نویسنده شدن این‌گونه فکر نمی‌کردم. تصور من که کم‌کم شکل گرفت. من می‌نوشتیم تا بهتر بتوانم ارتباط بگیرم و این مسئله کمک کم‌کم رویاهایم را به وجود آورد. وقتي به نویسندگان بزرگ دنیا، آثارشان را

حمل و نقل

یکی از سرمایه‌های بزرگ کشور است



۲۶ آذر ماه روز ملی حمل و نقل گرامی باد.

روابط عمومی و امور فرهنگی باشگاه گل سمر سیرجان

